

## گونه‌شناسی فلسفه دین و طبقه‌بندی آن (از اقسام رایج تا رویکردهای مطلوب)

رمضان علی تبار<sup>۱</sup>

### چکیده

فلسفه دین به مثابه دانش مستقل، به لحاظ موضوع، ماهیت، رویکرد و هویت، به اقسام مختلفی قابل طبقه‌بندی است. این مسئله درباره فلسفه دین موجود و مطلوب صادق است. فلسفه دین رایج، هم به لحاظ موضوع و هم به لحاظ رویکردی، اقسام مختلفی دارد و به شکل‌های مختلف، قابل طبقه‌بندی است. فلسفه دین مطلوب نیز به لحاظ گستره موضوع و مسائل، قابل تقسیم است. مقاله حاضر در مقام گردآوری از روش کتابخانه‌ای و به لحاظ ماهیت، از روش عقلی به برخی طبقه‌بندی‌ها و اقسام رویکردهای مهم در فلسفه دین می‌پردازد. از یافته‌های این پژوهش، می‌توان به اقسام فلسفه دین به لحاظ پیشینی و پسینی، به لحاظ قلمرو موضوعی، به لحاظ گرایش‌ها و رویکردها اشاره کرد. یافته دیگر، اینکه فلسفه دین موجود، به لحاظ موضوع (دین) به رغم ادعای جهان‌شمولی، ناظر بر همه ادیان نیست؛ بلکه بیشتر ناظر به دین مسیحیت است و به لحاظ هویتی نیز، امری خنثی و بی‌طرف نیست؛ بلکه دانشی جهت‌دار و هویت‌مند است و بر این اساس، به رویکردهای مختلفی نظیر الحادی، انتقادی، تحلیلی، هرمنوتیکی، فمینیستی و امثال آن، طبقه‌بندی می‌شود.

واژگان کلیدی: فلسفه دین، گونه‌شناسی، اقسام فلسفه دین، فلسفه دین رایج، فلسفه دین مطلوب

---

۱. دانشیار، گروه منطق فهم دین، پژوهشکده حکمت و دین‌پژوهی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،

قم، ایران. (نویسنده مسئول) ایمیل: tabar1579@yahoo.com

## Typology and Classification of Philosophy of Religion (From Common Types to Desired Approaches)

Ramazan Alitabar<sup>1</sup>

### Abstract

Philosophy of religion, as an independent discipline, can be classified into various types based on its subject matter, nature, approach, and identity. This issue is valid for both existing and ideal philosophy of religion. The common philosophy of religion, both in terms of subject and approach, encompasses various types and can be categorized in multiple ways. Similarly, the desired philosophy of religion can also be divided based on the scope of its subject and issues. This article, employing a library-based method for data collection and a rational approach in nature, examines some classifications and key typologies of approaches in the philosophy of religion. The findings of this research highlight several typologies of philosophy of religion, such as classifications based on a priori and a posteriori distinctions, thematic scope, inclinations, and approaches. Another finding indicates that the existing philosophy of religion, despite its claim of universality, does not encompass all religions in terms of its subject (religion); instead, it primarily focuses on Christianity. Moreover, in terms of identity, it is not neutral or impartial; rather, it is a directional and identity-laden discipline. Accordingly, it can be categorized into various approaches such as atheistic, critical, analytical, hermeneutical, feminist, and others.

**Keywords:** Philosophy of Religion, Typology, Categories of Philosophy of Religion, Common Philosophy of Religion, Desired Philosophy of Religion

---

<sup>1</sup> Associate Professor, Department of the Logic of Understanding Religion, Research Institute of Wisdom and Religious Studies, Institute for Cultural and Islamic Thought, Qom, Iran. (Corresponding Author) Email: [tabar1579@yahoo.com](mailto:tabar1579@yahoo.com)

### مقدمه

فلسفه دارای دو کاربرد عمده است: یکی استعمال به صورت مفرد و غیرمضاف و دیگری به صورت مرکب و مضاف. مراد از فلسفه در کاربرد نخست آن، علمی است که از احوال موجود بماهو موجود بحث می‌کند. این نوع فلسفه هر چند غیر مضاف است؛ اما با توجه به متعلق آن، می‌توان نوعی فلسفه مضاف به حساب آورد؛ زیرا موضوع آن، هستی و وجود بماهو موجود می‌باشد. به عبارت دیگر، موضوع فلسفه، هستی و وجود است و این وجود و هستی، گاهی، مطلق هستی است و گاهی هستی مقید؛ از این رو، فلسفه مطلق نیز به یک اعتبار، فلسفه مضاف است.

اما سنخ دوم فلسفه که صورت ترکیبی و اضافی دارد، خود دارای کاربردها و معانی متعدد و مختلفی است که از جمله آن می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. مطالعه و بررسی عقلانی دربارهٔ یک دانش (دانش مضاف‌الیه)؛ نظیر علم فیزیک، علم فقه، علم کلام و امثال آن.

۲. مطالعه و بررسی عقلانی دربارهٔ امور و پدیده‌ها (اعم از حقیقی و اعتباری)؛ نظیر نفس، زبان، معرفت، دین و امثال آن. بر این اساس، دانش «فلسفه دین»، یکی از فلسفه‌های مضاف است که به مطالعه و بررسی فلسفی و عقلانی دربارهٔ دین می‌پردازد.

پیرامون «فلسفه دین»، به عنوان یک دانش، مطالب و مباحث مختلفی از سوی اندیشمندان و فیلسوفان غربی و اسلامی ارائه شده است. برخی از مسائل پیرامونی فلسفه دین از سنخ رئوس ثمانیه و برخی دیگر نیز از سنخ بنیادهای فلسفی‌اند. از جمله این مسائل، اقسام و گونه‌های فلسفه دین است. این دانش به لحاظ موضوع، ماهیت، رویکرد و هویت، به اقسام مختلفی قابل طبقه‌بندی است. فلسفه دین، هم به لحاظ موضوع و هم به لحاظ رویکردی، اقسام مختلفی دارد و به شکل‌های مختلف، قابل طبقه‌بندی است. به عبارت دیگر، فلسفه دین به لحاظ پیشینی و پسینی، به لحاظ قلمرو موضوع و مسائل و به لحاظ گرایش‌ها و رویکردها، گونه‌های مختلفی دارد. این مسئله، مبتنی بر جهت‌داری و ارزش‌باری علم به ویژه فلسفه دین است که نگارنده مقاله مستقلی در این زمینه به چاپ

رسانده است (علی‌تبار، ۱۴۰۱، ص ۵۵-۷۴). البته امروزه در مجامع علمی، شاید برخی استادان و محققان بر این باور باشند که فلسفه دین، مقوله‌ای جهانی و فاقد جهت‌گیری‌های فکری و مذهبی است و حتی فلسفه دین را منحصر در فلسفه دین تحلیلی بدانند و غیر از آن را فلسفه دین ندانند؛ این در حالی است که با مطالعه پیشینه و مبادی فلسفه دین رایج، مسئله آن گونه که برخی گمان می‌کنند، نیست؛ زیرا فلسفه دین رایج، به لحاظ موضوع (دین) به رغم ادعای جهان‌شمولی، ناظر بر همه ادیان نیست؛ بلکه اولاً بیشتر ناظر به دین مسیحیت و الهیات مسیحی است و ثانیاً به لحاظ هویتی نیز، امری خنثی و بی‌طرف نیست؛ بلکه از جهات مختلف، امری ارزش‌بار، جهت‌دار و هویت‌مند است و بر این اساس، به رویکردهای مختلفی نظیر الحادی، انتقادی، تحلیلی، هرمنوتیکی، فمینیستی و امثال آن، طبقه‌بندی می‌شود. با طبقه‌بندی رویکردها و مکاتب در فلسفه دین و بررسی اقسام آن، بهتر می‌توان وضعیت و جایگاه فلسفه دین رایج را ترسیم کرد و ضرورت فلسفه دین مطلوب را نشان داد و درباره آن آینده‌پژوهی داشت.

امروزه در جهان مسیحیت و غرب و همچنین در جهان اسلام، کتاب‌ها و مقالات فراوانی درباره فلسفه دین، به رشته تحریر درآمده است که بیشتر با نگاه و تلقی رایج غربی، در این زمینه پرداخته شد و در برخی آثار، به برخی رویکردهای مهم در فلسفه دین اشاره شده است؛ لذا مسئله گونه‌ها و اقسام رویکردهای فلسفه دین به صورت کلی، بی‌پیشینه نیست؛ اما در عین حال اثر جامعی که به اقسام فلسفه دین و طبقه‌بندی آن پرداخته باشد وجود ندارد و جای چنین اثری خالی است.

سیمون کریچلی (۲۰۰۱) در کتاب *فلسفه دین قاره‌ای*، برخی رویکردهای فلسفه دین قاره‌ای را طرح کرده است. پل ریکور (۱۳۷۴) در مقاله «گرایش‌های عمده در فلسفه دین»، به برخی جریان‌های موجود در فلسفه دین، پرداخته است. مقاله حاضر به رغم ظاهر عنوان آن، صرفاً به پنج گرایش عمده نظیر گرایش وجود - خداشناسی، نقد دین در فلسفه تحلیلی، تأثیر علوم انسانی بر فلسفه دین، بازی‌های زبانی و کنش گفتارهای دینی و هرمنوتیک دینی پرداخته است. مرتضی رضایی (۱۳۹۶)، در مقاله «بررسی سه رویکرد در فلسفه دین»، رویکردهای تحلیلی، قاره‌ای و اسلامی را بررسی کرده است. همچنین در برخی کتاب‌ها و مقالات دیگر نیز به صورت ضمنی، مواردی از رویکردهای فلسفه دین، ذکر شده است؛ اما با وجود این، نوشتاری که به انواع و اقسام فلسفه دین به لحاظ مختلف، پرداخته باشد، یافت نشد؛ لذا از نوآوری‌های مقاله، جامعیت نسبی آن در مسئله یادشده

است؛ لذا در مقاله حاضر به انواع و اقسام فلسفه دین، به لحاظ مختلف پرداخته خواهد شد؛ البته در طبقه‌بندی اقسام فلسفه دین، ممکن است یک قسم به یک لحاظ با اقسام دیگر، تداخل داشته باشد؛ مثلاً هر یک از رویکردهای الحادی یا ایمانی، با رویکردهای تحلیلی، قاره‌ای، هرمنوتیکی و امثال آن، تداخل دارد.

### الف) اقسام فلسفه دین به لحاظ پیشینی و پسینی

فلسفه دین به لحاظ پیشینی (تاریخی) و پسینی (مقام تعریف و باید) به دو قسم فلسفه دین موجود و مطلوب قابل طبقه‌بندی است.

#### ۱. فلسفه دین موجود

مراد از فلسفه دین موجود، دانشی است که امروزه با عنوان همین نام در محافل علمی و آکادمیک وجود دارد و نشو و نما و خاستگاه آن در مغرب زمین بوده و بر بستر تاریخی و فرهنگی خاصی شکل گرفته است. این دانش به لحاظ موضوعی و رویکردی، دارای گرایش‌های مختلفی است.

#### ۲. فلسفه دین مطلوب

فلسفه دین مطلوب نیز دارای دو گرایش کلی فلسفه دین اسلامی و فلسفه دین اسلام است؛ لذا مراد از فلسفه دین خاص یا اخص، فلسفه دین با گرایش خاص (مثلاً با جهت‌گیری اسلامی، مسیحی، الحادی و انتقادی) یا فلسفه دین با مضاف‌الیه خاص (دین خاص مثل دین اسلام، مسیحیت، یهود و امثال آن یا مذهب خاص مثل تشیع) است: «هر پژوهشی درباره دین خاص که با روش عقلانی و ابزارهای شناختی بشری، با نگرش برونی به دین و به هدف ارزیابی حقیقت‌جویانه، باورهای دین خاصی را بررسی کند و به بیان مبادی تصویری و تصدیقی آن پردازد، فلسفه آن دین خاص تلقی می‌شود. چنین پژوهشی در مورد اسلام، «فلسفه دین اسلام» را رقم می‌زند؛ بلکه به دلیل وجوه اشتراک و نیز تفاوت جزئی یا کلی ادیان در باورهای خود به خدا، قلمرو دین، حقیقت وحی، مرز رابطه دین با علوم تجربی، انسانی و عقلی، و غیره، بخشی از مباحث فلسفه دین، مشترک میان همه یا جمعی از ادیان و

بخشی ناظر به دین خاصی است»<sup>۱</sup>.

قید مطلوبیت، بیشتر ناظر به جهت‌گیری فلسفه دین است تا به موضوع آن؛ لذا مراد از فلسفه دین مطلوب، مطالعه فرانگر-عقلانی «درباره دین» و «در دین» (از هر دینی)؛ اما با جهت‌گیری‌های اسلامی است؛ خواه مضاف‌الیه فلسفه، صرفاً دین اسلام باشد که در این صورت، عبارت «فلسفه دین اسلام» مناسب‌تر است و خواه مضاف‌الیه آن، ادیان دیگر باشد. در فرض دوم، مثلاً درباره دین مسیحیت، با توجه به مضاف‌الیه و موضوع، آن را فلسفه دین مسیحیت، نام نهاد؛ اما با توجه به اینکه جهت‌گیری و رویکرد مطالعه آن، اسلامی است، چنین فلسفه دین، به لحاظ هویتی، اسلامی خواهد بود. این نکته درباره دین اسلام نیز صادق است؛ مثلاً اگر مطالعه فرانگر-عقلانی دین اسلام، توسط یک فیلسوف غیرمسلمان صورت پذیرد در فرض، می‌توان آن را فلسفه دین اسلام نامید؛ اما به لحاظ هویتی (جهت‌گیری غیراسلامی)، واجد وصف اسلامی نخواهد بود؛ لذا در تعریف فلسفه دین مطلوب، با حفظ معیارهای تعریف مطلوب (تعریف برگزیده)، باید جهت‌گیری اسلامی را نیز به آن افزود.

با توجه به آنچه گفته شد، فلسفه دین مطلوب، دارای دو گرایش کلی است: فلسفه

دین اسلام و فلسفه دین اسلامی.

## ۲-۱ فلسفه دین اسلام (با جهت‌گیری اسلامی)

مراد از فلسفه دین اسلام (با جهت‌گیری اسلامی)، مطالعه فرانگر - عقلانی «درباره دین» و «در دین» اسلام با جهت‌گیری‌های اسلامی است. مضاف‌الیه فلسفه در این معنا، لزوماً و صرفاً دین اسلام است نه ادیان دیگر. به عبارت دیگر، موضوع فلسفه دین در معنا، دین اسلام و جهت‌گیری‌های آن نیز اثباتی و اسلامی خواهد بود؛ بنابراین، قلمرو مسائل آن، «درباره دین اسلام» و «در دین اسلام» است؛ مثلاً «درباره دین اسلام»، مسائلی نظیر ماهیت دین اسلام، منشأ دین اسلام، قلمرو دین اسلام، زبان دین اسلام، رابطه دین اسلام و علم، جاودانگی دین اسلام و امثال آن بحث و بررسی می‌شود. مسائل ناظر به «در دین اسلام» عبارت‌اند از: براهین اثبات خدا، براهین اثبات نبوت، مسئله خلافت و امامت، مهدویت و امثال آن. بررسی مسائل یادشده از طریق فیلسوفان غیرمسلمان و با رویکرد غیراسلامی، ذیل فلسفه دین مطلوب قرار ندارد؛ همان‌گونه که در فلسفه دین اسلام، مسائلی نظیر تجربه

دینی (معنای آن در مسیحیت)، تثلیث، گناه جبلی و فدیة در آیین مسیحیت، اعتقاد به کارما (Karma) و تناسخ در آیین هندو و دین جینی (Jainism) و عقیده به نیروانا در دین بودایی و امثال آن نیز بحث نمی‌شود.

## ۲-۲ فلسفه دین اسلامی

فلسفه دین اسلامی (خواه مضاف الیه فلسفه، دین اسلام باشد یا هر دین دیگر؛ اما رویکرد و جهت گیری آن، اسلامی است). این مسئله درباره فلسفه دین ناظر به مذاهب مختلف یک دین نیز صادق است؛ مثلاً هم فلسفه تشیع خواهیم داشت و هم فلسفه دین با رویکرد شیعی. به عبارت دیگر، موضوع فلسفه دین اسلامی (فلسفه دین با جهت گیری‌ها و رویکرد دینی و اسلامی) لزوماً دین اسلام نیست؛ بلکه درباره هر دین یا هر باوری می‌توان به داوری پرداخت؛ اما رویکرد این داوری، لزوماً اسلامی است؛ مثلاً همان گونه که بر اساس مبانی و جهت گیری‌های اسلامی، درباره امامت، مهدویت، رجعت و امثال آن، داوری می‌شود، درباره موضوعاتی نظیر تجربه دینی، تثلیث، تجسد و امثالهم در مسیحیت نیز می‌توان داوری کرد؛ اما در فلسفه دین اسلام (فلسفه دین خاص)؛ موضوع آن، لزوماً اسلام است؛ ولی رویکرد آن، می‌تواند مختلف باشد؛ مثلاً با رویکرد الحادی، با رویکرد مسیحی و امثال آن می‌توان درباره دین اسلام یا یکی از باورهای اساسی آن، داوری نمود؛ بنابراین، فلسفه دین اسلام، در صورتی «اسلامی» است که با رویکرد اسلامی، به مطالعه آن پرداخت. با توجه به آنچه گفته شد، رابطه فلسفه دین اسلامی با فلسفه دین اسلام، به لحاظ موضوع و جهت داری، عام و خاص من وجه است. فلسفه دین اسلامی به لحاظ رویکردی و جهت داری، خاص (اسلامی) است و به لحاظ موضوع، هم دین اسلام را مورد مطالعه قرار می‌دهد و هم ادیان دیگر را. فلسفه دین اسلام، به لحاظ جهت داری، عام و به لحاظ موضوع، تنها دین اسلام را بررسی می‌کند؛ از این رو نقطه اشتراک آن دو، وجه اسلامی بودن (جهت داری) فلسفه دین است و نقطه افتراق، فلسفه دین اسلام با رویکرد غیراسلامی یا فلسفه دین اسلامی درباره مسائل ادیان دیگر است؛ زیرا در فلسفه دین اسلام، مطالعه اسلام، ممکن است با جهت گیری غیراسلامی باشد و در فلسفه دین اسلامی نیز ممکن است دین دیگری مورد مطالعه قرار گیرد.<sup>۱</sup>

۱. فلسفه دین اسلام: مطالعه دین اسلام با رویکرد اسلامی (نقطه اشتراک) و رویکرد غیراسلامی (نقطه

## ب) اقسام فلسفه دین به لحاظ قلمرو موضوعی

فلسفه دین به اعتبار قلمرو موضوع (دین و ادیان) و مسائل به فلسفه دین به معنای اعم، عام، خاص و اخص قابل طبقه‌بندی است:

### ۱. فلسفه دین بمعنی الاعم

فلسفه دین بمعنی الاعم (به لحاظ موضوع و مسائل مختلف آن)، ناظر به دین بمعنی الاعم است؛ زیرا اصطلاح دین، کاربردهای مختلف و احياناً متضادی دارد که عام‌ترین کاربرد آن، شامل تمامی ادیان اولیه، الهی، غیر الهی (بشر ساخته)؛ نظیر کنفوسیوس‌سیسم، شینتو، تائوسیسیم و حتی ایدئولوژی‌ها و مکاتب بشری نظیر مارکسیسم، نازیسم، انسان‌گرایی الحادی، عرفان‌های گذشته و نوظهور و امثال آن را نیز شامل می‌شود. این معنا از فلسفه دین، خیلی کلی است و بیشتر شبیه تاریخ ادیان یا دایرةالمعارف مذاهب و مکاتب خواهد بود تا فلسفه دین؛ زیرا قلمرو آن، طیف وسیعی از مسائل را شامل می‌شود که یک سر آن، مسائل ایمانی و در طرف دیگر، مسائل خرافی، اساطیر، آداب و رسوم و تاریخ بشر را نیز در بر خواهد گرفت.

### ۲. فلسفه دین بمعنی العام

فلسفه دین بمعنی العام، ناظر به ادیان است. کاربرد رایج ادیان، به آیین‌هایی اختصاص دارد که -فی الجمله- به واقعیت‌های ماوراء طبیعی ایمان دارند. این تعریف، ادیان تاریخی بسیاری را در بر می‌گیرد که دامنه آن، ادیان ابتدایی، پیشرفته، توحیدی و غیر توحیدی را با مصادیق و مظاهر مختلف آنها شامل می‌شود. فلسفه دین عام، به بحث درباره مسائل مشترک ادیان می‌پردازد؛ مانند: وجود خدا و دلایل آن (بنابر اینکه اعتقاد وجود خدا را عنصر مشترک ادیان بدانیم؛ زیرا گاهی برخی از ادیان، مانند دین بودایی، به عنوان دین بدون خدا یاد شده‌اند؛ هر چند این مطلب مورد قبول همه دین‌شناسان نیست) همین گونه است بحث درباره مفهوم مقدس یا امر قدسی که به اعتقاد برخی از دین‌پژوهان، عنصر مشترک ادیان را تشکیل می‌دهد. از این قبیل است بررسی مسئله عبادت و پرستش در ادیان و تحقیق درباره مبادی و آثار آن؛ بحث درباره جاودانگی روح و مسئله پاداش‌ها و کیفرها و ارزش‌های اخلاقی که همگی از مسائل مشترک

ادیان و در نتیجه مربوط به فلسفه دین به معنای عام آن خواهد بود.<sup>۱</sup>

### ۳. فلسفه دین خاص

فلسفه دین خاص، ناظر به یک دین خاص است. این قسم از فلسفه دین، به بحث و نقادی درباره یک دین خاص و آموزه‌های آن، اهتمام می‌ورزد؛ مانند: بررسی آموزه‌های تثلیث، گناه جبلی و فدیة در آیین مسیحیت، اعتقاد به جهانی بودن و جاودانگی آیین اسلام، اعجاز قرآن، مسئله خلافت و امامت و نظایر آن در دین اسلام، اعتقاد به «کارما» و تناسخ در آیین هندو و دین «جینی» و عقیده به نیروانا در دین بودایی و امثال آن.<sup>۲</sup> با توجه به این مطلب، می‌توان به معنای تعابیری چون: فلسفه دین مسیحی، یهودی و اسلامی و نظایر آن دست یافت. پسوندهای مسیحی، یهودی و اسلامی و در چنین کاربردهایی، اولاً و بالذات، وصف دین (مضاف‌الیه) است، نه صرفاً وصف فلسفه (مضاف)، در این صورت تعبیر فلسفه دین با پسوندهای یادشده، تناقض آمیز نخواهد بود. تناقض آمیز دانستن آنها در صورتی است که پسوندهای یاد شده، صرفاً وصف فلسفه باشند در آن صورت، غیرمتعهد بودن روش بحث فلسفی با تعهد داشتن به دین که - از ویژگی‌های علم کلام است - ناسازگار خواهد بود.<sup>۳</sup> ویلیام آلستون، در اشاره به تفاوت دعاوی ادیان می‌نویسد: «یک دین کاملاً رشد یافته، شماری از دعاوی درخور اهمیت را در خصوص باور، کردار یا رهیافت‌ها و عواطفمان، پیش روی ما می‌نهد. این دین به پرسش‌هایی در مورد سرچشمه نهایی موجودات، نیروهای حاکم بر جهان، فرجام عالم، و جایگاه انسان در این طرح و تدبیر، پاسخ می‌دهد. به ما می‌گوید: موجود متعال همانند چیست؛ از آدمیان چه خواسته‌هایی دارد؛ و چه کسی می‌تواند با او تماس برقرار کند. او برای آلام بشری، درمان‌هایی پیشنهاد و راه رستگاری را ترسیم می‌کند که اگر پیموده شود، راهی خواهد بود برای التیام همه دردها، و ژرف‌ترین نیازهای آدمی را اشباع می‌کند. شایان ذکر است که این گونه دعاوی، از سوی همه ادیان مطرح نشده است؛ بلکه منحصرأ در ادیان خاصی مطرح‌اند، و گرچه عموماً می‌توانیم همه گونه دعاوی از این دست را در هر دین خاصی بیابیم، اما مضمون ویژه هر دین با دین

۱. ربانی گلپایگانی، *درآمدی بر فلسفه دین*، ص ۹۸-۱۱۲.

۲. درباره عقاید ویژه ادیان، به کتب *تاریخ ادیان*، مانند: *تاریخ ادیان*، جان ناس، ترجمه علی اصغر حکمت؛ *ادیان زنده جهان*، نوشته رابرت هیوم، ترجمه عبدالرحیم گواهی رجوع شود.

۳. ربانی گلپایگانی، *درآمدی بر فلسفه دین*، ص ۹۸-۱۱۲.

دیگر کاملاً متفاوت است. این مطلب، برای سمت‌وسویی که فلسفه‌ورزی پدید آمده، در قبال هر دین اتخاذ کرده است، پیامدهای مهمی خواهد داشت. تأمل فلسفی در باب یک سنت کاملاً متفاوت دینی، به مشغله‌های ذهنی گوناگونی خواهد انجامید. بدین جهت فیلسوفان غربی، برخلاف همتایان هندی‌شان، سخت دلمشغول براهین له و علیه وجود معبودی متعال، و اینکه رخداد معجزات با سیطره قانون طبیعی سازگار است یا نه، بوده‌اند. اما در سنتی دینی، همانند آیین هندو یا بودا - که در آن، مفهوم معبودی متعال که با مخلوقاتش روابط شخصی فعال داشته باشد جایی ندارد - این مسائل پدید نمی‌آید؛ برعکس، فیلسوفان در چنین سنتی دل‌مشغول کوشش ورزیدن برای توضیح رابطه معبود یگانه خطاناپذیر متعال، با اقسام موجوداتی که در جهان، مجلای تجلیت او هستند، و بررسی استدلال‌هایی که بر ناواقعی بودن نهایی جهان حسی ارائه شده است، خواهند بود. با این همه، به اندازه کافی در ادیان مختلف چیزهایی مشترک وجود دارد که تضمین کند هر فلسفه دینی به مسائلی معطوف خواهد شد که همانندی آنها کاملاً قابل تشخیص باشد، هر چند به اشکال و صور کاملاً متفاوت.<sup>۱</sup>

#### ۴. فلسفه دین بمعنی الاخص

گاهی فلسفه دین، ممکن است به مذهب خاصی مثل تشیع، تسنن، کاتولیک، ارتودکس و امثال آن اختصاص یابد که از آن به فلسفه دین بمعنی الاخص تعبیر می‌کنیم. این معنا از فلسفه دین، همانند فلسفه دین خاص، به مذهب خاصی، نظر دارد و درباره کلیت و مسائل آن با روش فرانگر-عقلانی به مطالعه می‌پردازد. مثلاً همان گونه که در خصوص فلسفه دین مسیحیت یا فلسفه دین بودایی یا فلسفه دین اسلام گفته شد، مطالعه فرانگر-عقلانی «درباره یک مذهب» یا «امهات یک مذهب» نیز امکان‌پذیر است؛ البته منظور این نیست که به مسائل فلسفی یک مذهب پردازیم؛ بلکه با نگاه فرانگر عقلانی، درباره آن مذهب یا امهات مسائل آن، داوری کنیم؛ مثلاً مطالعه فرانگر-عقلانی درباره باور به «امامت»، «مهدویت»، «رجعت» و امثال آن در فلسفه دین تشیع، صورت می‌پذیرد. برخی معتقدند در همین راستا و به طور خاص تر درباره فلسفه تشیع می‌توان آن را به معرفت‌شناسی، اخلاق، زیباشناسی، منطق تشیع و غیره تقسیم کرد. البته منظور از این مباحث، نحوه استفاده اهل بیت از براهین

خاص نیست؛ بلکه برای مثال، در متافیزیک شیعه می‌توانیم به تبیین فلسفی ویژگی‌های توحید در فکر شیعه پردازیم و به بحث جایگاه صفات خداوند به لحاظ وجودشناسی و تبیین جایگاه صفات خداوند و درجات آن‌ها و همچنین شناسایی نظریات فلسفی سازگار با آن‌ها پردازیم. همچنین در باب مسئله اختیار و جبر، امام جعفر صادق (ع) اشاره داشته‌اند که این مسئله، مسئله‌ای بین‌الامرین است. بنابراین می‌توانیم به لحاظ فلسفی به تبیین این مسئله پردازیم و مسائل سازگار با تشیع را استخراج کنیم. از این‌رو، نباید درصدد اثبات گفته‌های ائمه (ع) باشیم، بلکه باید به بازگشایی فلسفی و نگاه فلسفی با تکیه بر این معارف توجه کنیم؛ یعنی، سؤال باید بر محور دلایل متافیزیکی در تعلیمات تشیع در خصوص نبوت، امامت و ولایت باشد. همچنین در معرفت‌شناسی تشیع نیز انواع سؤال‌های معرفت‌شناسی یافت می‌شود؛ لذا برای این امر می‌توانیم ضمن مراجعه به متون شیعی و حتی آیات قرآن با تفاسیر شیعی و روایات مختلف به بررسی فلسفی و معرفت‌شناختی مفاهیم پردازیم. در درجه دوم می‌توانیم به جای استفاده از منابع شیعی، ضمن رعایت همان دیدگاه، به علوم اسلامی شیعی نظیر کلام، اصول، عرفان و حکمت توجه کنیم. بنابراین، ما نباید درصدد اثبات گفته‌های افرادی نظیر ملاصدرا باشیم، بلکه باید توجه کنیم که آیا می‌توانیم در زبان فلسفی به ایجاد نظریه، یا الگویی در جهت پردازش آن‌ها اقدام کنیم یا نه. از سوی دیگر، می‌توان آثار نویسندگان شیعی را که صریحاً بحث‌های فلسفی در موضوعات معرفت‌شناسی داشته‌اند، بررسی کرد.<sup>۱</sup> محصول این مطالعات، معرفت‌شناسی اسلامی به عنوان پیش‌نیاز و پایه فلسفه دین شیعی خواهد بود.

### ج) اقسام فلسفه دین به لحاظ مناسبات آن با دین

امروزه فلسفه‌های موجود در باب دین، به لحاظ جهت‌گیری‌ها نسبت به دین، به رویکرد الحادی، انتقادی و دین‌مدار قابل تقسیم است. بر این اساس، برخی مکاتب فلسفی، الحادی و ضد دین‌اند و برخی، خنثی و سکولار بوده و در نتیجه، رویکرد انتقادی به دین دارند و برخی نیز، دین‌مدار (سازگار و زمینه‌ساز پذیرش دین یا مدافع دین) اند؛<sup>۲</sup> لذا هر فیلسوفی نیز به حسب گرایش‌های خاص خود، تصویری از دین دارد و به سبب موضع کلی درباره دین،

۱. لگنهاوزن، تأسیس فلسفه دین شیعه، (گفتگو)، ۱۳۸۵/۵/۱۶.

۲. ر.ک: ربانی گلپایگانی، درآمده بر فلسفه دین، ص ۹۸-۱۱۲.

ذیل یک گرایش خاص قرار می‌گیرد و این در فلسفه دین نیز تأثیر می‌گذارد. البته امروزه فلسفه دین رایج با تمام رویکردهای یادشده (الحادی، انتقادی و دین‌مدار)؛ متأثر از پارادایم الهیات مسیحی و بعضاً الهیات یهودی است؛ یعنی حتی رویکرد الحاد مدرن نیز ریشه در پارادایم‌های یادشده دارد. به عبارت دیگر، خاستگاه و بستری که باعث شده فیلسوفان مؤمن و ملحد به مباحث فلسفه دین پردازند، الهیات مسیحی و یهودی بوده است؛ مثلاً عمده ملحدان غربی در نفی دین و متافیزیک یا انکار خدا، معمولاً ناظر به الهیات مسیحی و مبارزه با آن است.

#### ۱. رویکرد الحادی (خدانا‌باور)

یکی از رویکردها در باب فلسفه دین، رویکرد الحادی است. «الحاد»<sup>۱</sup> یا «خدانا‌باوری» تفکری است که بر انکار وجود خدا (خالق، مدیر و مدبر) و متافیزیک (مثل روح، زندگی پس از مرگ و امثال) استوار است.<sup>۲</sup> مراد ما از رویکرد الحادی، اعم از الحاد سلبی، ایجابی، نظری، عملی، فلسفی (برخاسته از مبانی فلسفی)، علمی<sup>۳</sup> و «لادری‌گری»<sup>۴</sup> است. وجه اشتراک پارادایم الحادی در باب دین، جهت‌گیری آنان در نفی و رد دین و متافیزیک است و در این باره، تفاوتی بین انواع ادیان (ادیان اولیه، اسطوره‌ای، الهی، توحیدی، بشرساخته و امثال آن) قائل نیستند.

طیف متنوعی از اندیشمندان، اعم از فیلسوفان، عالمان علوم طبیعی تا دانشمندان علوم انسانی ذیل رویکرد الحادی قرار دارند. برخی از آنان عبارت‌اند از: آلفرد جی آیر، ژان پل سارتر، جان سرل، آنتونی فلو، هنری برگسون، جرمی بنتام، سیمون دو بووار، کارل پوپر، جی. ال. مکی، برتراند راسل، فریدریش نیچه، جان استوارت میل، کارل مارکس، آگوست کنت، لودویگ فویرباخ، موریتس شلیک، آرتور شوپنهاور، زیگموند فروید، ریچارد داوکینز، استیون هاو‌کینگ و امثال آن. برخی از اندیشمندان یادشده، مربوط به

1. Atheism

2. Raymond J. VanArragon, Key Terms in Philosophy of Religion, p.10- Paul Edwards, "Atheism". P. 359

۳. مراد از الحاد علمی، الحادی است که ریشه در نظریات علمی دارد، اعم از نظریات علمی در علوم انسانی؛ مانند نظریه روان‌شناختی فروید و یا نظریات علمی در علوم دیگر مثل نظریه تکامل در زیست‌شناسی و نظریه جهان‌های متعدد در فیزیک.

4. agnosticism

اوایل سده ۲۱ می‌باشند و به همین جهت، ذیل الحاد مدرن، قرار می‌گیرند؛ به ویژه اینکه نسبت به ملحدان گذشته، دین‌ستیزترند و معتقدند دین نباید صرفاً تحمل شود، بلکه باید با آن مقابله نمود و هر جا که آثار دین، نفوذ کرد باید با استدلال‌های منطقی محو شود. از جمله ملحدان مدرن، می‌توان به «ریچارد داوکینز»، «دنیل دنت»، «سم هریس»، «کریستوفر هیچنز»، «ویکتور استنجر» و امثال آن اشاره کرد.<sup>۱</sup>

هر چند، برخی خداناباوران، فیلسوف دین نیستند؛ اما درباره دین، داوری داشتند و به معنای امروزی، از دانشمندان ملحد به شمار می‌آیند و برخی نیز، فیلسوف‌اند؛ مثلاً ژان پل سارتر یکی از فیلسوفان قرن بیستم که در آغاز نوجوانی ایمان خود را از دست داد.<sup>۲</sup> برخی مثل فروید و مارکس نیز با نگاه روان‌شناختی و جامعه‌شناختی و بیشتر ناظر به مسئله دین‌داری، منکر دین الهی شده و معتقدند دین ریشه منطقی ندارد؛ بلکه ساخته و پرداخته تمایلات روانی (عقده‌های روانی) و نهادهای اجتماعی بشر است.<sup>۳</sup> مارکس با توجه به نظریه تکامل اجتماعی و طبقاتی و تفسیر جامعه‌شناختی خویش و همچنین متأثر از دیالکتیک هگل و نظریات داروین و لامارک، نگاهی الحادی به دین داشت.<sup>۴</sup> برخی فیلسوفان دیگر، نظیر اگوست کنت، اسپنسر و تایلور، نیز دین را زائیده و محصول جهل می‌دانستند و بر این اساس، نگاه الحادی داشتند. فیلسوفان طبیعت‌گرا هرگونه ماوراء طبیعت را بر پایه موضوع عام فلسفی خود مردود می‌دانند و نیرویشان را صرف بازنگری باور و عمل دینی در چارچوب طبیعت‌گرایانه می‌کنند.<sup>۵</sup>

«آنتونی فلو»<sup>۶</sup> نیز از جمله فیلسوفان دین است که دارای گرایش الحادی است. تلاش علمی وی، صرف دفاع از بی‌خدایی و نفی زندگی پس از مرگ بود. او با نگارش مقاله «الهیات و ابطال‌پذیری» مسئله تحقیق‌پذیری مفاهیم و گزاره‌های دینی و به ویژه عبارت «خدا وجود دارد» را مطرح کرد.<sup>۷</sup> به عبارت دیگر، او با تأکید بر مسائلی

1. see: Simon Hooper, "The rise of the New Atheists, p. 3-16- Lois Lee & Stephen Bullivant, A Dictionary of Atheism – Victor Stenger, God, 2008.

2. see: Howard Burkle, The Non-existence of God p. 117- Martin Buber, Eclipse of God. P. 54.

۳. ر.ک: مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۵۴۹.

۴. ر.ک: توسلی، نظریه‌های جامعه‌شناسی، ص ۱۰۴.

۵. ر.ک: آکستون، مسائل فلسفه دین، ص ۸۷-۸۹.

William P. Alston, *Problems of Philosophy of Religion*, p. 499-503.

6. Antony Garrard Newton Flew (2010-1923).

7. Anthony Flew, *Theology & Falsification* 2000- Antony Flew, *The Presumption of*

از قبیل وجود شرور در جهان و معناداری گزاره‌های دینی، عقیده خداباوران را به چالش می‌کشد و بر اساس پیش‌فرض الحاد، مسئولیت ارائه دلیل را بر دوش آنها می‌گذارد. اما او نسبت به ملحدان نیز موضع مشابهی می‌گیرد و از این‌رو خود را نه خداباور می‌داند و نه ملحد ایجابی؛ او موضع خویش را «الحاد سلبی» می‌نامد. البته فلو در اواخر عمرش، رسماً از بی‌خدایی و الحاد برگشت و پذیرفت که جهان، مخلوق است و خالقی دارد؛ از این‌رو، می‌توان باور او را در دوره الحاد موقتی دانست؛ در نتیجه با آگاهی از اکتشافات جدید، به‌ویژه در حوزه ژنتیک، او بر اساس اصل دلیل، به وجود خدا اعتراف می‌کند.<sup>۱</sup>

## ۲. رویکرد انتقادی و شکاکیت دینی

برخی فیلسوفان، نظیر دیوید هیوم، ایمانوئل کانت، ویتگنشتاین و امثال آن، ملحد (خداناباور) یا دین‌ستیز نیستند؛ بلکه شکاک و منتقد دین‌اند و به یک معنا نگاه انتقادی به مابعدالطبیعه به ویژه ادیان مختلف و براهین متافیزیکی دارند. آنان به نقد براهین اثبات خداوند، می‌پردازند یا آن‌ها را نادیده می‌انگارند.<sup>۲</sup> در رویکرد انتقادی، متعلق نقد، اولاً و بالذات، اصل دین یا ادیان است و ثانیاً بالعرض، مدعایت اساسی دین است و این، معمولاً ریشه در پارادایم فکری خاصی دارد؛ مثلاً متعلق شک هیوم، «علیت» و «وجود جهان خارج» و «نفس» است و این ریشه در روش‌شناسی تجربی دارد. او متمایل به تجربه‌گرایی، شیفته روش و نتایج علم نیوتنی، مشتاق ابداع روشی نظیر روش علوم تجربی در قلمرو علوم انسانی، منتقد دین طبیعی، آگاه به تنگناهای تجربه‌باوری، و خواهان کمی‌سازی و دقت ریاضی در استدلال برای عقاید دینی است. او بر اساس این اندیشه، به نقد دین، متافیزیک دینی و مدعیات دینی به ویژه برخی براهین اثبات خداوند نظیر برهان علیت، برهان نظم،

---

Atheism, and other Philosophical Essays on God, Freedom, and Immortality.

۱. ر.ک: علی فتح طاهری و اسماعیل شرفی، بررسی تغییر عقیده آنتونی فلو از منظر موافقان و مخالفان، ص ۱-۱۹۶؛

Antony Flew, Varghese Whit Roy Abraha, *There is A God-Antony Flew, God: A Critical Enquiry*, 2007.

۲. ر.ک: آلستون، مسائل فلسفه دین، ص ۸۷-۸۹؛

Alston, *Problems of Philosophy of Religion*, Vol. 7. p. 499-503.

اعجاز و امثال می پردازد.<sup>۱</sup> البته برخی، هیوم را ملحد می دانند و معتقدند خودش نیز اتهام به کفر و الحاد را پذیرفت؛<sup>۲</sup> اما به اعتقاد ما به راحتی نمی توان او را ملحد دانست؛ زیرا هر چند او نسبت به برخی ادیان یا برخی باورهای دینی یا براهین اثبات خدا، مخالفت می کرد؛ اما نمی توان او را ملحد یا خدا ناباور دانست و خودش نیز با این اتهام، مخالفت می ورزد؛ به ویژه اینکه او هرگز وجود خداوند را انکار نکرده است.<sup>۳</sup>

کانت نیز از جمله فیلسوفان منتقد بوده و به نوعی رویکرد انتقادی به دین دارد. او معتقد است با عقل نظری نمی توان پاسخ مسائل اساسی دین (متافیزیک از جمله خدا و نفس و اختیار) را یافت، اما در حوزه عقل عملی می توان این مسائل را حل کرد. کانت در عقل عملی این کار را انجام داده است.<sup>۴</sup> هر چند کانت معتقد به دین خاصی نبود؛ اما خداشناس است. او معاد و نفس و بقای نفس و پاداش و کیفر را قبول دارد، اما در حوزه عقل نظری با هیوم، هم نظر است. هیوم با صراحت، متافیزیک را رد می کند و کانت در کتاب *نقد عقل محض*، با هیوم هم رأی است؛<sup>۵</sup> یعنی هر دو در حوزه عقل نظری، یک نظر دارند؛ ولی هیوم قائل به بی معنایی متافیزیک و دین است. بر همین اساس است که کانت می گوید تذکر هیوم بود که او را نخستین بار از خواب جزمیت بیدار کرد.<sup>۶</sup>

فیلسوفانی نظیر ویتگنشتاین، از یک جهت، ملحد به حساب می آیند و از منظر دیگر، شاید بتوان آن را به نوعی خدا باور دانست. او از آن جهت که برای ماورای عالم طبیعت، حقیقتی قائل نیست و معتقد است زبان، بدان عالم راه ندارد؛ نسبت به ماورا، ملحد است؛ اما به لحاظ اینکه الهیات از بازی زبانی منحصر به فردی برخوردار است، تا حدودی در عرصه هستی شناسی امر الوهی، واقعگرا بوده و برای خدا، امر الوهی و اعتقادات دینی،

۱. ر.ک: فتحعلی خانی، *فلسفه دین دیوید هیوم*، ص ۳-۱۳ و *خاستگاه تاریخی و روش شناختی فلسفه دین هیوم*، ص ۱۰۹-۱۳۷؛

See: John Earman, *Hume's Abject Failure, The Argument Against Miracles*, p. 6.

۲. ر.ک: پل استراتن، *فلسفه به زبان آدمیزاد*، ۱۳۹۰.

3. For most practical purposes he could be called an atheist, but he denied that his philosophical principles implied atheism, and he never denied the existence of God or an ultimate cause. (Karl Ameriks, *Hume, Dialogues concerning Natural Religion* p. xxxviii-xxxix.

4. Graham Bird, *A Companion to Kant*, p. 259.

5. Immanuel Kant, *Critique of Pure Reason*, p. 2& 12& 21.

6. *ibid*, p. 35.

وجه‌های مستقل از اذهان قائل است.<sup>۱</sup>

همچنین شاید بتون «کارل بارت»<sup>۲</sup> را نیز به یک لحاظ، از منتقدان دین، به حساب آورد؛ هر چند او در این زمینه همانند کانت و هیوم نیست. به اعتقاد بارت، فلسفه نه می‌تواند دین را رد کند و نه تواند با به خدمت گرفتن هر ابزاری به عنوان زمینه‌ساز ایمان، چنین کاری را انجام می‌دهد. حداقل کاری که می‌تواند انجام دهد، این است که مفاهیم انسانی را که در عقاید دینی مورد استفاده قرار می‌گیرد، تحلیل کند. بارت، انسان را موجودی عمیقاً ملحد می‌انگارد و در بحث کلام خدا نیز او کتاب مقدس را کلام خدا نمی‌داند.<sup>۳</sup> البته او در این زمینه، گفتار متناقضی دارد: «بارت در این مورد از یک طرف می‌گوید که تمام کتاب مقدس دارای الهام الهی است و باید برای تمام قسمت‌های آن احترام یکسان قائل شویم. از طرف دیگر به نویسندگان کتاب مقدس اشتباهاتی نسبت می‌دهد. این موضع او نشان‌دهنده دو طرز فکر متفاوت و متضاد است؛ زیرا کتاب مقدس را در عین حال هم صحیح می‌داند و هم غلط».<sup>۴</sup>

با توجه به اینکه فلسفه معاصر، با یافته‌های علوم، به ویژه علوم انسانی (اعم از علوم اجتماعی، تاریخی، روان‌شناختی و امثال آن) در ارتباط و تعامل است و این دیالوگ، گاهی به دین‌زدایی در فلسفه دین می‌انجامد و گاه، با نگاه انتقادی و به منظور اصلاح‌گری و نوسازی دین (به ویژه زبان دین و تجربه دینی) به مطالعه دین می‌پردازد؛ مثلاً امروزه، تاریخ تطبیقی ادیان به عنوان یکی از رشته‌های علوم انسانی، برای فلسفه دین، گنجینه‌ای عظیم از آداب و مراسم دین، رمزها، اسطوره‌ها، باورها و عقاید دینی به شمار می‌رود که گویی استناد و مدارک دال بر واقعیت دینی‌اند یا علوم اجتماعی تا حد زیادی در دین‌زدایی یا نگاه انتقادی به دین، نقش دارند یا روان‌شناسی به ویژه روانکاوی، بستری برای نقادی دین فراهم آورده است؛ البته تفسیر روانکاوانه دین، هر چند فی نفسه، از سنخ فلسفه دین نیست، اما منشأ رویکرد انتقادی فیلسوفان به دین است.

۱. ر.ک: سیداکبر حسینی قلعه‌بهن، ویتگنشتاین: خدا باور یا ملحد؟، ص ۲۲۵-۲۵۸.

Jane Heal, Wittgenstein Ludwig Josef Johann, v. 9 - Bernardino Bonansea, God and Atheism, p.60

2. Karl Barth

۳. ر.ک: تونی لین؛ تاریخ تفکر مسیحی، ص ۴۳۰-۴۳۴.

۴. براون، فلسفه و ایمان مسیحی، ص ۲۶۲.

## ۳. رویکرد دین‌گرا و دین‌مدار

در برابر رویکرد الحادی و انتقادی، رویکرد دین‌گرا و دین‌مدار قرار دارد. این رویکرد، با دین، سازگار و همسو است. به عبارت دیگر، مراد از گرایش دین‌گرا در فلسفه دین، رویکردی است که به رغم اینکه در مطالعات دین، نگاه فرانگر-عقلانی دارد، اما نسبت به آن دین، وفادار بوده و باورمند است و از یافته‌های فلسفی خود در زیرساخت‌های معارف دینی نیز بهره می‌گیرد. در این رویکرد، هر چند، ممکن است با روش انتقادی به دین یا مدعیات دینی پرداخته شود؛ اما این روش، نوعاً جنبه درون‌گفتمانی دارد. این رویکرد نیز بر پیش‌فرض‌ها و مبادی خاصی استوار است. فلسفه دین با رویکرد دین‌گرای، طیف وسیعی از فیلسوفان غربی، شرقی، اسلامی و غیراسلامی را شامل می‌شود. به اعتقاد برخی فیلسوفان، نظیر پاسکال و برونر، فلسفه، زمینه‌ساز پذیرش دین است؛ زیرا فلسفه هر چند نمی‌تواند تعالیم دینی را اثبات کند؛ اما ممکن است به عنوان زمینه‌سازی برای دین به خدمت گرفته شود؛ یعنی ممکن است محدودیت‌های عقل و ضرورت منابع دیگر را برای پاسخ سؤال زندگی نشان دهد. برخی فیلسوفان نظیر آنسلم، توماس آکویناس، ابن رشد، ابن سینا و ابن میمون، فلسفه را مدافع دین می‌دانند و بر این باورند فلسفه ممکن است ایمان را با مدافعه‌گری دینی فراهم سازد یا فلسفه، شکل دیگر دین و ایمان است.<sup>۱</sup> «گروه عمده‌ای که اکثریت عظیم فیلسوفان دین را تشکیل می‌دهند، استدلال‌های متفاوتی را در تأیید باورهایی همانند: وجود خدا و جاودانگی نفس ارائه می‌کنند. استدلال‌هایی که خاستگاه آنها مقدماتی است که خودشان آموزه‌های دینی نیستند، و نیز مسلم و مفروض می‌گیرند که هر انسان خردمندی آنها را خواهد پذیرفت، به عبارت دیگر، آنان کوشش می‌کنند باورهای دینی را از راه ابتدای آن بر مقدماتی غیر دینی تأیید کنند. جمعی اندک ولی چشمگیرتر، باورهای دینی را به گونه‌ای می‌انگارند که گویی اصلاً به چنین تأییدهایی از خارج نیاز ندارند. اینان باورهای دینی را تا حدی «خود توجیه‌گر» یا دست کم توجیه‌شونده به واسطه چیزی در درون دین می‌دانند.

بعضی از آنان (برگسون و جیمز) می‌پندارند که مثلاً باور به وجود خدا از راه تجربه دینی توجیه می‌شود. آدمی می‌تواند مستقیماً حضور خدا را تجربه کند و بنابراین نیازی نیست که وجود او را از راه اثبات اینکه او باید اصل موضوع قرار داده شود تا امور

۱. هولینگ، مفاهیم و مسائل فلسفه دین، ص ۷۳.

واقع معینی تبیین شوند، ثابت کند. بعضی دیگر ایمان دینی را چیزی متفاوت از دیگر گونه‌های باور می‌دانند؛ بدین نحو که ایمان دینی را به هیچ وجه نیازمند به هیچ تأییدی، چه از راه استدلال از معلول به علت و چه از راه تجربه مستقیم، نمی‌دانند. برای نمونه: کرکگارد، امیل برونر و پل تیلیش، همگی این موضع را اتخاذ کرده‌اند، هر چند بین آنان تفاوتی به چشم می‌خورد.<sup>۱</sup> سویین برن، ولتر ستورف و پلنتینگا از جمله فیلسوفانی جدیدند که نگاه درون‌دینی به فلسفه دین دارند.

با توجه به رویکرد دین‌مدار، ممکن است درباره دین و باورهای دینی خود فلسفه‌ورزی نماید و در این صورت، نقدها، ناظر به باورها، براهین و روش‌ها خواهد بود نه مدعیات اساسی آن. در فرض دیگر، همین فیلسوف، نسبت به دیگر ادیان نیز می‌تواند فلسفه‌ورزی کند. در این فرض نیز، هر چند با نقدهایی مواجهیم، اما نه نقد اصل دین، بلکه نقد آموزه‌ها و تعالیم آن دین است. به عبارت دیگر در این رویکرد، امکان فلسفه‌ورزی یک فیلسوف در دین خود و ادیان دیگر را دارد مثلاً فیلسوف غیرمسلمان می‌تواند هم در زمینه دین خود داوری کند و هم در زمینه دین اسلام و این مسئله درباره فیلسوف مسلمان نیز صادق است.

مطابق این معنا برای فلسفه دین اسلامی، امکان فلسفه‌ورزی در زمینه اسلام، برای تمامی فیلسوفان دین، صرف نظر از دین و آیین و اعتقادشان وجود دارد. یعنی یک فیلسوف دین مسیحی (یا معتقد به هر دین و آیین دیگری، بلکه ملحد) نیز می‌تواند در زمینه فلسفه دین اسلام، بحث و فلسفه‌ورزی کند؛ همان طور که یک فیلسوف دین مسلمان، نیز می‌تواند در زمینه دین مسیحیت (یا سایر ادیان و مذاهب) فعالیت فلسفی کند.

چنین فلسفه‌ورزی می‌تواند مزایای خاصی به همراه داشته باشد؛ مثلاً با تفلسف در ادیان دیگر، ممکن است بصیرت‌ها و نکات تازه‌ای پیرامون اسلام آشکار شود. همچنین فلسفه دین با اعتنای جدی‌تر به دین اسلام، چه بسا که پربارتر شود؛ همان گونه که برخی دانشوران دین‌شناسی، این نتیجه را با پرداختن به ادیان شرقی، برای فلسفه دین پیش‌بینی کرده‌اند.<sup>۲</sup> امروزه رویکرد غالب در فلسفه دین، با جهت‌گیری دینی به ویژه مسیحیت و ناظر به

۱. پترسون و دیگران، *عقل و اعتقاد دینی*، ص ۷۸-۱۱۲؛ کرکگارد، *ترس و لرز*، ص ۳۵ به بعد، ربانی گلپایگانی، *درآمدی بر فلسفه دین*، ص ۹۸.

۲. ر.ک: هیلاری رودریگیس و جان اس. هاردینگ؛ *درست‌نامه دین‌شناسی*، ص ۸۶؛ ربانی گلپایگانی، *درآمدی بر فلسفه دین*، ص ۹۸-۱۱۲.

دین مسیحیت است و رشته فلسفه دین در اغلب دانشگاه‌های جهان به ویژه ایران، متمرکز بر همین رویکرد می‌باشد. لذا هنوز جای رشته فلسفه دین اسلامی (فلسفه دین اسلام و فلسفه دین اسلامی) در مراکز آموزشی و پژوهشی خالی است. البته امروزه در برخی مراکز حوزوی و دانشگاهی ایران، دغدغه پرداختن به فلسفه دین اسلامی وجود دارد و کارهایی نیز صورت گرفته است.<sup>۱</sup>

#### د) اقسام فلسفه دین به لحاظ گرایش‌های فلسفی در غرب (قاره‌ای و تحلیلی)

فلسفه دین موجود، با توجه به رویکردها و گرایش‌های فلسفی در غرب به دو دسته کلی، یعنی فلسفه دین تحلیلی و فلسفه دین قاره‌ای، قابل تقسیم است. به عبارت دیگر، فلسفه دین، افزون بر مناسبات آن با دین، به لحاظ رویکردهای فلسفی و روشی نیز به فلسفه دین تحلیلی و فلسفه دین قاره‌ای، تقسیم می‌شود و فلسفه قاره‌ای نیز مشتمل بر رویکردهای مختلفی نظیر پدیدارشناختی، هرمنوتیک، فمینیستی و امثال آن است.<sup>۲</sup> این تنوع و تکثر در فلسفه دین موجود، ریشه در پارادایم‌ها و گرایش‌های فلسفی دارد.

#### ۱. فلسفه دین تحلیلی

فلسفه دین تحلیلی، ریشه در فلسفه تحلیلی دارد. فلسفه تحلیلی در برابر فلسفه ایدئالیسم کانت و هگل، توسط «برتراند راسل»<sup>۳</sup> و «مور»<sup>۴</sup> پدید آمد. فلسفه تحلیلی در دهه ۱۹۴۰ شروع به کار کرد و بیشتر، خاستگاه‌های انگلیسی-آمریکایی دارد.<sup>۵</sup> برای فلسفه تحلیلی، معمولاً دو رسالت و کارکرد مهم مطرح است: یکی نقش انتقادی به منظور حل معضلات و ابهامات مفاهیم، نه تنها در قلمرو فلسفه، بلکه در همه حوزه‌ها از جمله دین است. فلسفه تحلیلی در این نقش با تحلیل مفاهیم و واژگان علم به دنبال تبیین و تشریح مدعای علم است تا از اسطوره‌سازی

۱. برای نمونه می‌توان به تدوین و تصویب رشته فلسفه اسلامی در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری، از سوی شورای تحول و ارتقای علوم انسانی (شورای عالی انقلاب فرهنگی) و ابلاغ آن به دانشگاه‌ها اشاره کرد. این شورا بر اساس چهار اصل اسلامی‌سازی، بومی‌سازی، کارآمدسازی و به روزرسانی، سرفصل‌های دروس این رشته را نیز با همکاری قطب فلسفه دین اسلامی، طراحی و تدوین کرده است.

۲. پل ریکور، گرایش‌های عمده در فلسفه دین، ص ۱۳۷-۱۶۰.

3. Bertrand Russell (1872-1970)

4. G.E. Moore (1873-1958)

5. Morny Joy, *Continental Philosophy and Philosophy of Religion*, p. 1.

علم، پیشگیری کند. دومین نقش فلسفه تحلیلی، نقش تکمیلی برای علم است؛ مثلاً در علوم تجربی، دانشمندان به تبیین و توضیح قوانین مربوطه می‌پردازند و فیلسوف، آن قوانین را به لحاظ ساختار شاکله مفهومی، تحلیل و تبیین می‌کند.<sup>۱</sup>

از ویژگی‌ها و مختصات مهم فلسفه تحلیلی، مطالعه معرفت‌شناسانه و زبان‌شناسانه امور و علوم است.<sup>۲</sup> این رویکرد در مطالعات دین نیز تسری یافت. بر این اساس، فلسفه دین تحلیلی، به لحاظ معنا-زبان‌شناختی، مسئله معناداری گزاره‌های دینی طرح شده و گروهی بر اساس قوانین زبانی، اصل معناداری گزاره‌های دینی را انکار کرده‌اند. برخی بر اساس ساختار منطقی، ادله دینی به ویژه براهین اثبات خدا را به چالش کشیدند و معتقد بودند این براهین، واجد ضوابط منطقی و معرفت‌شناسی نیستند. به عبارت دیگر، از محورهای مهم فلسفه دین تحلیلی، چالش‌ها و دفاعیات خداباوری توحیدی (تئیسم)<sup>۳</sup> است که تا اوایل دهه ۱۹۸۰ ادامه می‌یابد. در این دوره، مسائلی نظیر صفات خدا، براهین و ادله اثبات خدا و مسئله شر تکون می‌یابد و در این میان، دو رویکرد توحیدی و الحادی شکل گرفت و مسئله شر به عنوان یکی از مهم‌ترین ادله رویکرد الحادی در نفی خداباوری مطرح می‌شود.

به دیگر سخن، فلسفه دین تحلیلی سه دوره اصلی را پشت سر گذاشت.<sup>۴</sup> در دوره نخست، فلسفه دین در سنت تحلیلی، بیشتر امر حاشیه‌ای بود. اوایل قرن بیستم، اندیشه دینی از برخی فلسفه‌های غربی تغذیه می‌کرد، تا اینکه پیدایش پوزیتیویسم منطقی، تأثیر زیادی بر بنیادهای تفکر دینی گذاشت. در سایه این نگرش، نه تنها «حقیقت» دعاوی کلامی، که معناداری آنها زیر سؤال رفت.<sup>۵</sup> دوره دوم فلسفه دین تحلیلی پس از ۱۹۶۰م، مسئله سخن گفتن درباره خداوند مطرح شد و براهین اثبات خداوند، به ویژه به لحاظ معرفت‌شناختی، مورد خدشه قرار گرفت. فلسفه دین تحلیلی در قرن بیستم، مسئله خدا و خداباوری را با چالش‌هایی مواجه کرد که مهم‌ترین آن، «مسئله شر» است.<sup>۶</sup> دوره سوم فلسفه دین تحلیلی، مرحله بلوغ آن است که علاوه بر مسائل یادشده، موضوعات جدیدی مانند مطالعه فلسفی آیین‌های مذهبی خاص (به ویژه مسیحیت)، رابطه علم و دین، مسئله کثرت‌گرایی دینی، مشیت، قدرت

1. see: Ernest Tugendhat, *Traditional and Analytic philosophy*, p. 2-12.

2. see: Richard Rorty, *The linguistic Turn*, p. 284.

3. theism

۴. ر.ک: رضایی، بررسی سه رویکرد در فلسفه دین، ص ۳۱-۵۶.

۵. پل ریکور، گرایش‌های عمده در فلسفه دین، ص ۱۴۲-۱۴۳.

۶. ر.ک: چالرز تالیافرو، فلسفه دین، ص ۱۸-۱۹.

و علم الهی و رابطه آنها با اراده آزاد و اختیار انسان طرح شده است.<sup>۱</sup> بنابراین، امروزه، مسائل فلسفه دین تحلیلی، گسترش یافته و موضوعاتی نظیر نظریه امر الهی در اخلاق، رابطه علم و دین، تحلیل فلسفی ادیان غیر غربی، مسئله پلورالیسم دینی، واقع گرایی و ضدواقع گرایی دینی، و اقتضانات باورهای دینی برای معرفت‌شناسی عام، تجربه دینی و غیره را شامل می‌شود. فیلسوفانی چون ویلیام آلستون، آلوین پلنتینگا و ریچارد سوئین‌برن، از جمله اندیشمندان برجسته فلسفه دین تحلیلی‌اند. فلسفه تحلیلی دین به رغم اشتراکات، دارای رویکردهایی نظیر پوزیتیویسم منطقی، تحلیل زبانی، معرفت‌شناسی اصلاح‌شده، ایمان‌گرایی و امثال آن است.<sup>۲</sup>

## ۲. فلسفه دین قاره‌ای

یکی از گرایش‌های مهم در فلسفه دین، رویکردی قاره‌ای است. این رویکرد ریشه در فلسفه قاره‌ای به ویژه آثار انتقادی «کانت» دارد. اصطلاح فلسفه قاره‌ای، رویکرد فلسفی است که در قرن بیستم و پس از جنگ جهانی دوم و در آثار فیلسوفان خاصی از اروپا به ویژه آلمان و فرانسه مطرح شد. فلسفه قاره‌ای به لحاظ موضوع، مسائل و روش‌شناسی، در برابر فلسفه تحلیلی، قرار دارد.<sup>۳</sup> بر این اساس، فلسفه قاره‌ای دارای ویژگی‌ها و مختصات است؛ از جمله: استقلال فلسفه از علوم طبیعی،<sup>۴</sup> تفاوت فلسفه و علوم طبیعی به ویژه به لحاظ ماهیت و روش و تقدم فلسفه بر علوم طبیعی و قرابت با رویکرد «تاریخی‌گرایی».<sup>۵</sup> مسائل و محورهای فلسفه قاره‌ای عبارت‌اند از: پدیدارشناسی، وجود (اگزیستانس) انسانی، تفسیر متن، نقد مدرنیته، فلسفه تاریخ و امثال آن. بر این اساس، این رویکرد، مشتمل بر گرایش‌های مختلف فلسفی است که از جمله مهم‌ترین آن می‌توان رویکرد ایدئالیسم آلمانی، پدیدارشناسی، اگزیستانسیالیسم، هرمنوتیک، ساختارگرایی، پست‌مدرنیسم، مکتب فرانکفورت و برخی شاخه‌های

۱. همان، ص ۲۲.

۲. تفصیل بحث از رویکردها در فصل دیگر (روش‌شناسی فلسفه دین) طرح شده است.

3. see: William Wainwright, *The Oxford Handbook of Philosophy of Religion*, p. 411.

4. Simon Critchley, *Continental Philosophy*, p. 115- D Deane-Peter Baker, Alvin Plantinga, p. 1-8.

۵. بر اساس فلسفه قاره‌ای، مباحث فلسفی با شرایط فرهنگ و بستر پیدایش آن، درهم تنیده است:

See: Simon Critchley, *Continental Philosophy*, p. 57.

مارکسیسم غربی و فمینیسم را نام برد.<sup>۱</sup> گرایش‌های یادشده درباره دین و مذهب نیز فلسفه‌ورزی دارند که از آن به فلسفه دین قاره‌ای تعبیر می‌شود. مراد از فلسفه دین قاره‌ای،<sup>۲</sup> رویکرد فیلسوفان قاره‌ای نسبت به دین و باورهای دینی است؛ از این رو فلسفه دین قاره‌ای، عبارت است از تأمل فلسفی و عقلی درباره دین در قالب و بستر فلسفه قاره‌ای و از منظر فیلسوفان قرن نوزدهم، نظیر کانت، هگل، کرکگارد، نیچه، مارکس، ژاک دریدا، میشل فوگو، یورگن هابرماس، و به ویژه هایدگر و امثال آن.<sup>۳</sup>

آنچه، امروزه، با عنوان «فلسفه دین قاره‌ای» منتشر می‌شود، معمولاً، اثر مستقل فیلسوفان قاره‌ای نیست، بلکه استخراج دیدگاه‌های آنان درباره دین و مقولات دینی است، تا بازتاب دیدگاه‌های این دسته از فلاسفه در قبال سخنان و آثار فراوان فیلسوفان تحلیلی دین باشد. به عبارت دیگر، فلسفه قاره‌ای، همانند فلسفه تحلیلی نیست که به فهرستی مشخص از مباحث فلسفه دین مانند براهین اثبات خدا، صفات الهی، مسئله شر و تجربه دینی پرداخته باشد؛<sup>۴</sup> بلکه در عوض، فیلسوفان قاره‌ای درباره حقیقت دین و باور به خدا مطالب مهمی ارائه کرده‌اند. برخی دیگر از محورهای مسائل فلسفه دین قاره‌ای عبارت‌اند از: «مسئله مرگ خدا» (نیچه)، نظریه‌های مارکس و فروید درباره منشأ دین، رویکرد پدیدارشناختی هوسرل و هایدگر در باب دین، آموزه‌های مکتب فرانکفورت و اعضای مختلف آن (نظیر والتر بنیامین، تئودور آدرنو، و یورگن هابرماس)، مسئله انسان و تاریخ‌مندی آن.<sup>۵</sup>

### خلاصه و جمع‌بندی

یکی از مبادی فلسفه دین که متأثر از جهت‌داری آن است، انواع رویکردهای فلسفه دین است که در این مقاله به تفصیل، مورد بررسی قرار گرفت. بر پایه اصل جهت‌داری و هویت‌مندی علوم، فلسفه دین رایج نیز به لحاظ موضوع (دین) به رغم ادعای جهان‌شمولی،

1. Simon Critchley, *Continental Philosophy*, p. 13.

۲. واژه «قاره‌ای»، ناظر به کلیت «فلسفه دین» است نه وصف دین.

3. Morny Joy, *Continental Philosophy and Philosophy of Religion*, p. 1.

۴. مرلند وستفال، *فلسفه دین قاره‌ای*، ص ۲۸

5. Morny Joy, *Continental Philosophy and Philosophy of Religion*, p. 2.

ناظر بر همه ادیان نیست؛ بلکه بیشتر ناظر به دین مسیحیت است و به لحاظ هویتی نیز، امری خنثی و بی طرف نیست. اصل جهت‌داری درباره فلسفه دین مطلوب نیز صادق است و بر این اساس، به فلسفه دین به دو قسم رایج و فلسفه دین مطلوب تقسیم می‌شود و فلسفه دین رایج نیز به رویکردهای مختلفی نظیر الحادی، انتقادی، تحلیلی، هرمنوتیکی، فمینیستی و امثال آن، طبقه‌بندی می‌شود. فلسفه دین، هم به لحاظ موضوع و هم به لحاظ رویکردی اقسام مختلفی دارد و به شکل‌های مختلف، قابل طبقه‌بندی است؛ از این رو در ابتدا، اقسام فلسفه دین به لحاظ پیشینی و پسینی، طرح شد و در این زمینه، فلسفه دین موجود و فلسفه دین مطلوب و ذیل فلسفه دین مطلوب، به فلسفه دین اسلام و فلسفه دین اسلامی، اشاره شد. در ادامه، فلسفه دین به اعتبار قلمرو موضوع (دین و ادیان) و مسائل مختلف به فلسفه دین به معنای اعم، عام، خاص و اخص، طبقه‌بندی شد. سپس، اقسام فلسفه دین به لحاظ مناسبات آن با دین طرح شد که ذیل آن، رویکردهای الحادی، انتقادی و دین‌مدار بررسی شد و در پایان، اقسام فلسفه دین به لحاظ گرایش‌های فلسفی در غرب؛ یعنی رویکردهای مختلف، ذیل فلسفه دین قاره‌ای و تحلیلی بررسی شد.

## منابع

- استراتون، پل (۱۳۹۰)، *فلسفه به زبان آدمیزاد*، فصل تاریخ فلسفه آشنایی با هیوم ترجمه شهرام حمزه‌ای، تهران، علامه حلی.
- آلستون، ویلیام پی (۱۳۷۵)، «مسائل فلسفه دین»، *فصلنامه نقد و نظر*، ترجمه علی حقی، شماره ۹، ۱۳۷۵.
- براون، کالین (۱۳۸۴)، *فلسفه و ایمان مسیحی*؛ ترجمه میکائیلیان؛ ج ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- پترسون، مایکل و دیگران (۱۳۸۹)، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، انتشارات طرح نو.
- تالیافرو، چالرز (۱۳۸۰)، *فلسفه دین*، ترجمه خلیل قنبری، در: نگرش‌های نوین در فلسفه، قم: مؤسسه فرهنگی طه و دانشگاه قم.
- توسلی، غلامحسین (۱۳۶۹)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران، سمت.
- حسینی قلعه‌بهمن، سیداکبر (۱۳۸۸)، «ویتگنشتاین: خدا باور یا ملحد؟»، *معرفت فلسفی*، سال ششم، ش ۲۴.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۷۶)، «درآمدی بر فلسفه دین»، *کیهان اندیشه*، ش ۷۳.
- رضایی، مرتضی (۱۳۹۶)، *بررسی سه رویکرد در فلسفه دین*، *فصلنامه آیین حکمت*، ش ۳۳.
- رودریگس، هیلاری و هاردینگ، جان اس (۱۳۹۰)، *درسنامه دین‌شناسی*، ترجمه سید لطف‌الله جلالی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- ریکور، پل (۱۳۷۴)، «گرایش‌های عمده در فلسفه دین»، *گرایش‌های عمده در فلسفه دین*، ترجمه مصطفی ملکیان، *مجله نقد و نظر*، ش ۲، ص

۱۳۷-۱۶۰.

- ساجدی، ابوالفضل (۱۳۸۵)، «فلسفه دین»، قیسات، شماره ۳۹ و ۴۰.
- علی تبار، رمضان (۱۴۰۱)، «هویت‌مندی و جهت‌داری فلسفه دین و معیارها و شاخص‌های اسلامی بودن آن»، فصلنامه قیسات، شماره ۱۰۴، ص ۷۴-۵۵.
- فتح طاهری، علی و شرفی، اسماعیل (۱۳۹۳)، «بررسی تغییر عقیده آنتونی فلو از منظر موافقان و مخالفان»، فصلنامه فلسفه دین، شماره ۱۸.
- فتحعلی خانی، محمد (۱۳۸۳)، «خاستگاه تاریخی و روش‌شناختی فلسفه دین هیوم»، مجله روش‌شناسی علوم انسانی (حوزه و دانشگاه)، ش ۳۸.
- فتحعلی خانی، محمد (۱۳۹۰)، فلسفه دین دیوید هیوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کر کگارد، سورن (۱۳۸۵)، ترس و لرز، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران، نشر نی.
- لگنهاوسن، محمد (۱۳۸۵)، تأسیس فلسفه دین شیعه، (گفتگو)، سازمان فرهنگ و ارتباطات، تهران، شماره ۱۳۸۵/۵/۱۶، شماره ۳۳۷۱۲۹ (www.icro.ir)
- لین، تونی (۱۳۸۶)؛ تاریخ تفکر مسیحی، روبرت آسریان، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز، چاپ سوم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، مجموعه آثار، ج ۳، قم، انتشارات صدرا.
- ناس، جان بایر (۱۳۸۸)، تاریخ ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت؛ تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- وستفال، مِرُلد (۱۳۹۰)، «فلسفه دین قاره‌ای»، مجله دین (کتاب ماه)، ش ۱۷۰، ص ۲۸-۴۲.
- هوبلینگ، اچ جی (۱۳۷۵)؛ «مفاهیم و مسائل فلسفه دین»، ترجمه حمیدرضا آیت‌اللهی، فصلنامه قیسات، شماره ۲.
- هیوم، رابرت و جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۸۵)، ادیان زنده جهان، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- Alston, William P (1972), "Problems of Philosophy of Religion", in The Encyclopedia of Philosophy, Paul Edwards (ed), New York, Macmillan Publishing, Vol. 6.
- Ameriks, Karl, Hume (2007), Dialogues concerning Natural Religion (Cambridge Texts in the History of Philosophy), New York, Cambridge University Press.
- Baker, Deane-Peter (2007), Alvin Plantinga, Cambridge University Press.
- Bird, Graham (2006), A Companion to Kant, Blackwell Publishing.
- Bonansea, Bernardino (1979), God and Atheism, Washington DC: Catholic University Press.
- Burkle, Howard (1969), the Non-existence of God: Antitheism from Hegel to Dumery, New York: Herder and Herder.
- Critchley, Simon (2001), Continental Philosophy: A Very Short Introduction, UK, Oxford University Press.
- Earman, John (2000), Hume's Abject Failure, the Argument against Miracles, Pennsylvania.
- Edwards, Paul (2005), "Atheism". In Donald M. Borchert. The Encyclopedia of Philosophy. Vol. 1 (2nd Ed.). MacMillan Reference USA (Gale).
- Flew, Anthony (2000), Theology & Falsification: A Golden Jubilee Celebration, [https://infidels.org/library/modern/antony\\_flew/theology\\_and\\_falsification.html](https://infidels.org/library/modern/antony_flew/theology_and_falsification.html).
- Flew, Antony (1976), The Presumption of Atheism, and other Philosophical Essays on God, Freedom, and Immortality. New York: Barnes and Noble.
- Flew, Antony (2007), Whit Roy Abraham Varghese, There is A God, New York: HarperCollins.
- Heal, Jane (1998), "Wittgenstein Ludwig Josef Johann", in Routledge Encyclopedia of

- Philosophy, London and New York, Routledge Inc.
- Hooper, Simon (2010), "The rise of the New Atheists". CNN. Archived from the original on 8 April.
- Joy, Morny, (2011) Continental Philosophy and Philosophy of Religion, Springer Netherlands.
- Kant, Immanuel (1998), Critique of Pure Reason, Translated and Edited by Paul Guyer, UK, Cambridge University Press.
- Lee, Lois & Bullivant, Stephen (2016), A Dictionary of Atheism, Oxford University Press.
- Ricoeur Paul (1979), Main Trends in philosophy (New York Hdmes and Meier Publishers Inc.
- Rorty, Richard (1979), the linguistic turn, The University press of Chicago.
- Stenger, Victor (2008). God: The Failed Hypothesis. How Science shows that God does not exist, Amherst: Prometheus Books.
- Tugendhat, Ernest (1982), Traditional and Analytic philosophy, (translated by P. A. Gorner), London, Cambridge University Press.
- VanArragon, Raymond J (2010). Key Terms in Philosophy of Religion, British Library Cataloguing, Continuum International Publishing Group.
- Wainwright, William J (2005). the Oxford Handbook of Philosophy of Religion, Oxford University Press.